

مهدویت در تفسیر آیات اسراء

محمد هدایتی*

چکیده

در باره آخرین حجت الهی حضرت مهدی (عج) و مهدویت، آیه صریحی در قرآن وجود ندارد؛ اما با کمک روایات فراوانی که به عنوان تأویل یا تطبیق در منابع فریقین وجود دارد، می‌توان مهدویت و منجی‌گرایی را یکی از جلوه‌های معرفتی قرآن دانست که برای هدایت و رستگاری بشر نازل شده است. آیات ۴ تا ۸ سوره اسراء از جمله آیاتی است که به گونه تأویلی به ظهور آن حضرت پرداخته و مفهوم آن را از زمان بنی‌اسرائیل و دین یهود، به حوادث مشابه در دین اسلام می‌کشاند. این آیات که به بخشی از تاریخ پرفراز و نشیب بنی‌اسرائیل، صعود و نزول اخلاقی و معرفتی و فساد و عقاب آنان اشاره دارد، به کمک روایاتی که ابتلاء و امتحان امت خاتم را همانند روش و سنت زمان بنی‌اسرائیل می‌داند، سبب هوشیاری و مراقبت بیشتر در برابر فتنه‌های پیش از ظهور و وظیفه‌شناسی و آمادگی و انتظار خردمندانه‌تر نسبت به عصر منجی موعود و ایام ظهور مصلح کل و حکومت جهانی آن حضرت می‌گردد.

واژگان کلیدی

آیات ۴ تا ۸ سوره اسراء، مهدویت، ظهور منجی، روایات تفسیری.

m.hedayati1348@gmail.com

*. استادیار دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۱

مقدمه

قرآن کریم هر چند به طور صریح درباره وجود حضرت ولی عصر علیه السلام و انتظار و ظهور آن حضرت آیه و نصی ندارد، ولی به کمک روایات تفسیری می‌توان بر آیات زیادی دست یافت که به نحو تفسیر، تأویل یا تطبیق، مربوط به ایشان است؛ و بدین ترتیب مهدویت را یکی از جلوه‌های معارف قرآن دانست که به عنوان کتابی برای هدایت و سعادت بشر در آخرین دین نازل شده است. از میان آیات پیرامون حضرت - که در حدود ۲۵۰ آیه احصاء شده است^۱ - آیه‌های چهارم تا هشتم سوره اسراء (بنی اسرائیل) در باره ظهور و قیام ایشان است. ارتباط این آیات با قیام و ظهور آن حضرت به گونه تأویل است که به بطن آیه پرداخته و مفهوم آن را از زمان بنی اسرائیل و دین یهود به مصادیق جدید آن در دین اسلام می‌کشاند.

آیات سوره اسراء

آیه چهارم:

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا.
و به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که شما دوبار در زمین فساد خواهید کرد و طغیان و برتری جویی بزرگی خواهید نمود.

آیه پنجم:

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا.
هنگامی که نخستین وعده فرا رسد (و شما دست به فساد و خونریزی و ظلم و جنایت بزنید) ما گروهی از بندگان رزمنده و جنگجوی خود را به سراغ شما می‌فرستیم تا به کیفر اعمالتان شما را در هم کوبند. این قوم پیکارجو چنان بر شما هجوم می‌آورند که حتی برای یافتن نفرات شما، هر خانه و دیاری را جستجو می‌کنند و این وعده‌ای است قطعی و تخلف ناپذیر.

آیه ششم:

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا.
پس ما تیرگی را بر شما برگردانیم و شما را با اموال و بین و جاعل کنیم بیشتر نافر.

۱. در این باره ر.ک. به: مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱ / ۴۴؛ باب الآيات المأولة بقیام القائم علیه السلام؛ یزدی حائری، ۱۴۱۴: ۱ / ۵۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۳ - ۴ / ۸۳۴؛ ۸ - ۷ / ۱۰۶؛ نعمانی، ۱۴۲۶: ۳۲۶.

سپس شما را بر آن اقوام مهاجم چیره و پیروز می‌کنیم و شما را به وسیله اموال و فرزندان یاری می‌رسانیم، آن چنان که نفرات شما بر نفرات دشمن فزونی گیرد.

آیه هفتم:

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرُوا مَا عَلِمُوا تَنْبِيرًا.

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید، هنگامی که وعده دوم فرا رسد (آن چنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در چهره‌هایتان آشکار می‌شود و داخل مسجد الاقصی می‌شوند همان گونه که در بار اول وارد شدند و تمام سرزمین‌ها و شهرهایی که اشغال کرده‌اند را در هم می‌کوبند.

آیه هشتم:

وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا.

امید است که پروردگارتان به شما رحم کند، هرگاه برگردید، باز برمی‌گردیم و جهنم را زندان سخت کافران قرار داده‌ایم.

نکات مفهومی، ادبی و تفسیری آیات

در این بخش به تبیین مفهوم پاره‌ای از کلمات و تعابیر در این آیات پرداخته و بعضی از نکات ادبی آن توضیح داده می‌شود:

«وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ»: شیخ طوسی در تفسیر خود، کاربرد ماده قضاء در آیات قرآن را بر چهار معنا استوار می‌داند: ۱. معنای خلق و احداث، مانند: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (فصلت / ۱۲)؛ ۲. فصل الحکم، مانند: «وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» (مؤمن / ۲)؛ ۳. امر و فرمان، مانند: «وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَٰهًا» (اسراء / ۲۳) و ۴. اخبار و اعلام کردن، که در آیه مورد بحث به همین معناست. (طوسی، ۱۴۰۹: ۶ / ۴۴۷)

قتاده آن را به معنای «حکمن» گرفته است. (به نقل از قرطبی، بی‌تا، ۵ / ۱۹۴)؛ زیرا قضاء در اصل به معنای قطعی و محکم کردن شیء و فراغ از آن است و هر معنایی که در باره آن گفته شده

است به همین ریشه برمی‌گردد. پس «قضینا» در این کریمه به معنای حکم و سرنوشت حتمی است. در این صورت «الی» در «قضینا إلی بنی اسرائیل» به معنای «علی» خواهد بود. اما همان گونه که طبری نیز می‌گوید (طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۲۸) کلمه «لتفسدن» در هیچ قرائتی به صیغه غائب خوانده نشده و همه قراء بر قرائت آن به نحو خطابی اتفاق نظر دارند، و این شاهد خوبی است که معنای نخست؛ یعنی اعلام و اخبار، بهتر از حکم و سرنوشت است.

در این میان بعضی از مفسرین دیگر به‌ویژه آنها که در ادبیات عرب تبصر بیشتری داشته‌اند از قاعده تضمین^۱ در علم نحو بهره‌جسته و «قضینا» را متضمن معنای «اوحنینا» گرفته‌اند؛ شاهد آن حرف جر «الی» است؛ چراکه ماده قضاء متعدی بنفسه بوده و در تعدی خود به یک مفعول، نیازی به الی ندارد، ولی فعل «اوحنینا» با الی متعدی می‌شود.^۲

«فی الکتب»: مراد تورات است و یا مقصود جنس کتاب است؛ زیرا برخی به جای «الکتب» «الکتب» قرائت کرده‌اند. (الوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۱۷؛ این قرائت را از ابو العالیه و ابن جبیر نقل می‌کند.) «لَتُفْسِدَنَّ»: در قرائت آن بین قراء اختلاف است. ابن عباس و نصر بن علی و جابر بن زید «لَتُفْسِدَنَّ» خوانده‌اند و عیسی الثقفی «لَتُفْسِدَنَّ» قرائت کرده است، و مشهور نیز «لَتُفْسِدَنَّ» خوانده‌اند. (الوسی، همان: ۸ / ۱۷ و قرطبی، همان: ۵ / ۱۹۴)

«فی الأَرْضِ»: مراد از ارض، سرزمین شام، مصر و بیت المقدس و اطراف آن است، و یا مراد جنس زمین می‌باشد.

«مَرَّتَيْنِ»: درباره مرّه و تشخیص این دوبار فساد که البته در پی آن دو مجازات هم واقع شده است، بعداً به تفصیل سخن گفته می‌شود.

«بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ»: درباره ماهیت گروهی که خداوند متعال در قالب مجازات و به عنوان انتقام از طغیان و فساد بنی‌اسرائیل به سوی آنها فرستاد تا ایشان را درهم کوبد و به خواری و ذلت کشاند، در ادامه بیان خواهد شد. برخی بر این نظرند که آنان به قرینه «بعثنا» و «عباداً لنا» از بندگان و مردان با ایمان خداوند بوده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ۱۲ / ۳۲)؛ در مقابل برخی هم تصریح می‌کنند که این دو مبعوث، از پادشاهان کافر بوده‌اند. (قرطبی، بی‌تا: ۵ / ۲۰۲؛ به نقل از قشیری)

۱. ابن هشام انصاری در *معنی اللیب*: ۲ / ۸۹۷ تضمین را این‌گونه تعریف می‌کند: «قد يشربون لفظاً معنى لفظ فيعطونه حكمة و يسمي ذلك تضمينا» و برای آن شواهد زیادی از آیات می‌آورد و می‌گوید فایده تضمین آن است که با یک کلمه دو معنا رسانده می‌شود.

۲. از کسانی که همین معنای سوم را برای «قضینا الی بنی اسرائیل» پذیرفته‌اند: فخر رازی، ۱۴۱۱: ۲۰ / ۱۵۵، زمخشری، بی‌تا: ۲ / ۶۴۹.

علامه طباطبایی نیز تصریح می‌کند که واژه «بعثنا» و تعبیر از کفار با عنوان «عباد» با توجه به «اولی باس شدید» و قتل و تخریب و درهم کوبیدن و خشونت و شدت این گروه نشان می‌دهد که همه اینها بر سبیل مجازات و انتقام الهی بوده، از این رو می‌توان از آن به بعث الهی تعبیر نمود. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۳۹) هر چند برخی از مفسرین عامه در دفاع از مسلک اعتزال خود به توجیهاتی درباره این آیه دست زده‌اند. (زمخشری، بی‌تا: ۲ / ۶۴۹)

«فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ»: در این آیه به جای «فجاسوا» «تجوسوا» و «فجوسوا» نیز قرائت شده، چنان که ابن عباس و طلحه «فجاسوا» خوانده‌اند. آنگاه برای «جاسوا» معنای طلب و تفتیش، فساد و قتل و دور زدن شبانه آمده است. (رازی، ۱۴۱۱: ۲۰ / ۱۵۶؛ طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۶)؛ چنان که «جاسوا» نیز به همان معنای دور زدن شبانه استعمال شده است. (قرطبی، بی‌تا: ۵ / ۱۹۶)

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»: کره به معنای رجعت و نوبت است. درباره این فاصله، یعنی زمان بین بعث و انتقام پادشاه اول تا بازگشت پیروزی و نعمت و امنیت، نود تا صد سال گفته شده است. (ابن عباس، ۱۴۱۲: ۲۹۶) درباره سبب این رجعت و کره نیز اختلاف است. برخی علت آن را این دانسته‌اند که خداوند به قلب اردشیر بهمن بن اسفندیار، دلسوزی و شفقت بر بنی‌اسرائیل را انداخت و به واسطه او آسایش و خوشی به آنان بازگشت (بیضاوی، ۱۴۱۰: ۲ / ۴۳۵)؛ و بعضی سبب را تسلط حضرت داود علیه السلام بر جالوت و کشتن وی می‌دانند. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۳۹) در روایتی از حدیقه بن یمان علت این رجعت وحی خداوند به یکی از پادشاهان مؤمن فارس به نام کورش همدانی ذکر شده است. علامه طباطبایی نیز این احتمال را بعید ندانسته و می‌گوید این واقعه در حدود ۴۵۰ سال قبل از میلاد حضرت عیسی علیه السلام اتفاق افتاده است. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۴۴) آنگاه بنی‌اسرائیل به دنبال این لطف الهی بین صد تا صد و بیست سال با اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خداوند زندگی کردند تا اینکه دوباره رو به طغیان گشوده و در پی آن به اسم انتقام و مجازات الهی ظالم دومی بر آنان چیره شد.

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ»: خطاب این آیه می‌تواند به بنی‌اسرائیل باشد و نسق و نظام در کلام نیز همین را اقتضا می‌کند. ممکن است خطاب به امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد که در این صورت جمله معترضه خواهد بود. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۶ - ۵ / ۶۱۵)

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ»: از این زید نقل شده است که این انتقام دوم یک هزیمت و شکست عادی نبوده بلکه به مراتب از اولی شدیدتر انجام شده و با تدمیر و هلاکت و تخریب بیت المقدس و نابودی تمام تورات همراه بوده است. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۴۴) سیوطی فاصله بین این دو بعث؛ یعنی زمان

پادشاه منتقم اول تا منتقم دوم را ۴۹۰ سال می‌داند.^۱ (همان) و بعضی دیگر که هر دو پادشاه و منتقم را بخت نصر می‌دانند با توجیه اینکه پادشاهی بخت نصر به مدت هفتصد سال طول کشیده است می‌توانند ضمایر در آیات را که در هر دو حادثه به نحو جمع مخاطب: «بعثنا علیکم» و «لیسوءوا وجوهکم» آمده مؤید خود بدانند. اما می‌توان آن را صرف اشعاری دانست که دلالت آشکاری با آن همراهی نمی‌کند؛ بلکه این دو واقعه مربوط به گروه و نسل متفاوت از بنی‌اسرائیل می‌باشد، چنان‌که آراء دیگر در تعیین این دو منتقم با آن موافق است.

«لِیسُوءُوا وَجُوهَهُمْ»: قرائت معروف همین است و طبری آن را قرائت عامه قراء اهل مدینه و مصر می‌داند. (طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۱) اما به صورت‌های دیگر نیز خوانده شده است: «لیسوء»، «لنسوء»، «لنسون»، «لیسون» و «لنسون». مقصود آن است که عذاب و مجازات چنان بود که آثار غم و اندوه از چهره‌های شما می‌بارید. یا ممکن است مراد از وجوه، سران و بزرگان آنان باشد؛ یعنی چنان این مجازات و عذاب سخت بود که حتی این دسته را نیز خوار و ذلیل نمود.

«وَ لَیُتَبَّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبَّرًا»: تتبیر به معنای هلاکت و درهم شکستن است و «تبر» فارسی نیز از این معنا گرفته شده است. فخر رازی از قفال نقل می‌کند که سبب حمل این آیه بر عذاب دنیایی آیه‌ای از سوره اعراف است که می‌فرماید:

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَیُبَعَثَنَّ عَلَیْهِمْ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ مَنْ یَسُوءُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِیعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَعَفُورٌ رَحِیمٌ. (اعراف / ۱۶۷)

به خاطر بیاور زمانی که پروردگار تو اعلام داشت که بر این جمعیت گناهکار (یهود) عده‌ای را مسلط می‌کند که به طور مداوم تا دامنه قیامت آنها را در ناراحتی و عذاب قرار می‌دهند.

پس آنها پیوسته روی آرامش را نخواهند دید، هر چند برای خود حکومت و دولتی تأسیس کنند. (رازی، ۱۴۱۲: ۲ / ۶۵۰)

«عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ یَرْحَمَكُمُ وَ إِنِ عُدْتُمْ عُدْتَنَا»: سیوطی از ضحاک نقل می‌کند که مراد از این رحمت،

۱. در روایت حدیقه بن یمان به این مدت تصریح شده است.
 ۲. ابن عامر و ابوبکر از عاصم و حمزه و اعمش و ابن‌وتاب به دو صورت اول خوانده‌اند. در این صورت فاعل آنها می‌تواند: الله تعالی یا الوعد و یا البعث باشد. طبری در جامع البیان (۹ / ۴۱) صورت سوم و چهارم را مربوط به «اهل العربیه من الکوفیین» می‌داند؛ و نیز به حضرت امیر علیه السلام هم منسوب است؛ چنان‌که قراءات پنجم هم به آن حضرت نسبت داده شده است. (ر.ک: زمخشری، بی‌تا: ۲ / ۶۵۰)

بعثت نبی اکرم ﷺ است. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۴۵) برخی مثل قتاده و ابن عباس به عکس، بعثت آن حضرت را نتیجه عود دوباره آنان به معاصی دانسته که با آمدن حضرت، در خواری و ذلت قرار گرفتند. (طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۵۸؛ سیوطی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۰۲) بر همین اساس قشیری - بنا بر نقل سیوطی - آن دو مجازات اولیه را به دست کفار و این مجازات را به دست مسلمین می‌داند. (سیوطی، همان)

فخر رازی نیز می‌گوید که آنها عود به نافرمانی کردند، به اینکه حضرت نبی اکرم ﷺ و نشانه‌های ایشان در تورات و انجیل را منکر شدند، خداوند هم به دست عرب تعدادی از آنان را در جنگ‌های بنی‌النضیر و قریظه و خیبر کشت و یا جلاء وطن داد و باقی را نیز تحت سلطه مسلمانان مجبور به جزیه نمود. (رازی، ۱۴۱۱: ۲۰ / ۱۵۹) طبری نیز از ابن عباس نقل می‌کند که آنان سه بار عود و بازگشت به معصیت کردند و خداوند در مجازات ایشان، هر سه بار پادشاهی از پادشاهان فارس - مثل سند بادان و شهر بادان - را بر آنان چیره ساخت. (طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۵۸)

اما در روایت حدیفة بن یمان آمده است که برای بار سوم خداوند متعال به بنی‌اسرائیل فرمود: «ان عدمتم فی المعاصی عدنا علیکم»، و آنها نیز برای بار سوم هم به طغیان و معصیت برگشتند و خداوند متعال پادشاه سومی به نام فاقس بن اسبایوس را به جنگ آنها فرستاد و در خشکی و دریا با آنها جنگید و بیت‌المقدس را سوزاند و زینت‌های آن را برداشت. (طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۰؛ سیوطی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۴۳)

دو فساد تاریخی بنی‌اسرائیل

دوباره تشخیص دوبار فساد و طغیان و برتری‌جویی بنی‌اسرائیل و نیز اتفاقاتی که پس از هر کدام از آن دو در قالب مجازات الهی رخ می‌دهد، اختلاف فراوانی وجود دارد. این پراکندگی آراء که عمدتاً در کتب تفسیری عامه آمده، می‌تواند ناشی از نفوذ اسرائیلیات به داستان بنی‌اسرائیل باشد؛ که رد پای آن را در وجود راویان این قضایا مثل وهب بن منبه می‌توان یافت.^۱ در این میان تنها مستندی که به صورت روایت از پیامبر اکرم ﷺ رسیده خبر حدیفة بن یمان است که ابن جریر طبری در تفسیر خود آن را با سند کامل آورده است (طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۲۹) و پس از او قرطبی و سیوطی از وی نقل کرده‌اند. (قرطبی، بی‌تا: ۵ / ۲۰۰؛ سیوطی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۴۳) سند طبری چنین است:

۱. ذهبی در *میزان الاعتدال* (۱۴۱۶: ۷ / ۱۴۸) درباره وهب بن منبه می‌گوید: «صاحب القصص، ولد فی آخر خلافة عثمان ... کثیر النقل من کتب الاسرائیلیات».

حدَّثنا عصام بن روَّاد بن الجراح قال حدَّثنا ابي قال: حدَّثنا سفیان بن سعید الثوري قال: حدَّثنا منصور بن المعتمر عن ربعي بن حراش قال: سمعت حذيفة بن اليمان يقول: قال رسول الله ﷺ: ان بني اسرائيل لما اعتدوا و علوا

در این سند، حذیفه از اجلاء اصحاب رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ و یکی از ارکان اربعه است. ربعی بن حراش نیز از خواص اصحاب حضرت امیر ﷺ است. منصور بن معتمر که از اصحاب حضرت امام باقر ﷺ یا امام صادق ﷺ است شناخته شده نیست و مجهول می‌باشد. (خویی، ۱۴۱۰: ۱۸ / ۳۵۲) سفیان بن سعید ثوری نیز هر چند از اصحاب حضرت امام صادق ﷺ می‌باشد اما در عقیده او خدشه و اشکال نموده‌اند. (همان، ۸ / ۱۵۱)؛ اما عصام بن روَّاد که از روات عامه است، عسقلانی توثیق او را نقل کرده است. (عسقلانی، بی‌تا: ۴ / ۱۶۷)؛ ولی درباره روَّاد بن جراح، ذهبی در میزان الاعتدال چنین می‌گوید: «متروک - تغیر حفظه - عامّة ما یرویه لا یتابعه علیه الناس، انه حدث عن سفیان بمناکیر». (ذهبی، ۱۴۱۶: ۳ / ۸۲)

بنی‌اسرائیل فراز و نشیب‌های فراوانی در طول تاریخ از جهت سیادت و ذلت داشته‌اند و توسط پادشاهان بابل و فارس و روم و دیگران مورد هجوم و هلاکت واقع می‌شدند و گاهی هم بر آنان پیروز و چیره می‌گشتند. (کوران، ۱۴۲۴: ۶۶) اما همان‌طور که پیشتر گذشت درباره آن دو مرتبه‌ای که آیات مذکور به آن اشاره دارد و به نظر می‌رسد همه بنی‌اسرائیل را مورد ابتلاء قرار داده است اختلاف عجیبی وجود دارد.

برخی از مفسرین عامه تحت تأثیر این اختلاف تصریح کرده‌اند که شناخت اقوام و اشخاص و تاریخ پادشاهانی که بر بنی‌اسرائیل حمله ور شده‌اند فایده چندانی ندارد، بلکه برداشت مهم از آیات این است که دانسته شود هر بار که گناهان و معاصی بنی‌اسرائیل افزایش یافت، خداوند هم از باب انتقام و مجازات افرادی را بر آنها مسلط ساخته که ایشان را به ذلت و خواری کشانده‌اند.^۱ اما به نظر می‌رسد وجود تعبیری از آیات مورد بحث، مانند «الی بنی‌اسرائیل» و «مرتین» و «فجاسوا خلال الدیار» انتظار تلاوت کننده را تنها با همان نکته کلی کفایت و بسندگی نمی‌بخشد. هر چند برداشت فوق بدون شک مقصود مهم این آیات است؛ به‌ویژه برای امت خاتم پیامبران ﷺ که براساس روایات متواتر، این امت، طابق النعل بالنعل بر همان سنت و مسیر بنی‌اسرائیل مورد امتحان و ابتلا

۱. در این باره رک: آلوسی، همان: ۸ / ۲۱ و ۱۸؛ رازی، ۱۴۱۱: ۲۰ / ۱۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۶ - ۱۵ / ۲۲؛ «والمهم العبرة و العظة من تسلط فته قویة علیفته باغیة ولا یهم بیان الاشخاص و الجماعات».

قرار می‌گیرند. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۴۳) از این رو در اینجا نخست اقوال و نظراتی که در تبیین آن دو فساد و مجازات گفته شده است را مرور کرده و سپس با توجه به تسری همان سیره و سنت و ابتلا و سرنوشت بنی اسرائیل درباره امت اسلام، به بیان روایاتی که به تأویل این آیات پرداخته و آن را بر زمان امت نبی خاتم صلی الله علیه و آله منطبق ساخته است پرداخته می‌شود.

نظراتی درباره فساد اول و دوم

نظر اول: فساد نخست قتل حضرت زکریا علیه السلام و فساد دوم قتل حضرت یحیی علیه السلام است. این قول از ابن عباس، ابن مسعود و ابن زید نقل شده و ابن عساکر در تاریخ خود آن را به حضرت امیر علیه السلام منسوب می‌کند.^۱

نظر دوم: فساد نخست قتل شیاء بن امصیا یکی از انبیاء بنی اسرائیل^۲ و فساد دوم قتل حضرت یحیی علیه السلام است و گرنه حضرت زکریا به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. این قول از محمد بن اسحاق نقل شده است. (طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۵)

نظر سوم: فساد نخست مخالفت احکام تورات و قتل شیاء و قتل ارمیاء است. گفته شده است که ارمیاء بن حلفیا نام حضرت خضر علیه السلام است و او اولین کسی است که بعد از تورات به نبی خاتم صلی الله علیه و آله بشارت داده است. (همان: ۹ / ۵۰) و فساد دوم قتل حضرت زکریا علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام و قصد قتل حضرت عیسی علیه السلام است. بیضاوی در تفسیر خود به همین نظر معتقد است. (بیضاوی، ۱۴۱۰: ۲ / ۴۳۵)

نظر چهارم: فساد نخست قتل حضرت زکریا علیه السلام و حبس و جرح ارمیاء است. و فساد دوم قتل حضرت یحیی علیه السلام و قصد قتل حضرت عیسی علیه السلام است. زمخشری در *کشاف* به همین نظر معتقد است؛ (زمخشری، همان، ۲ / ۶۴۹) اما آلوسی بر آن اشکال می‌کند که جناب ارمیاء در زمان بخت نصر بوده و با زمان حضرت زکریا علیه السلام بیش از دویست سال فاصله دارد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۱۷)

نظر پنجم: فساد نخست تغییر تورات و بی‌اعتنایی به آن و حبس و جرح ارمیاء است و فساد دوم قتل حضرت زکریا علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام است.^۳

۱. ر.ک: سیوطی، همان: ۵ / ۲۲۹ و ۲۴۳؛ طبری، همان: ۹ / ۳۵؛ جنابزی، ۱۴۰۸: ۲ / ۴۳۳. روایت حذیفه بن یمان

به فساد اول و عطیه کوفی درباره فساد دوم به همین نظر تصریح می‌کند.

۲. نام ایشان در کتاب *مقدس اشعیا* بن *أموص* آمده است.

۳. آلوسی درباره این نظر می‌گوید: «و اختار بعضهم و قيل انه الحق» (۱۴۱۵: ۸ / ۱۷)؛ چنان که فخر رازی فساد دوم را همین امر می‌داند. (۱۴۱۱: ۲۰ / ۱۵۸)

نظرات ارائه شده درباره مجازات اول و دوم

درباره گروه یا کسانی که در فساد اول بنی اسرائیل در قالب مجازات و انتقام الهی به سرکوب و جنگ با آنان پرداختند، این نظرات آمده است:

نظر اول: لشکریانی از فارس و بابل به فرماندهی یکی از حاکمان فارس به اسم بخت نصر. در روایت حدیثه نیز همین نظر آمده و درباره بخت نصر می فرماید که وی از مجوس بوده و حکومت او هفتصد سال طول کشیده است. اسم وی «نبوخذ نصر» هم ضبط شده (کورانی، ۱۴۲۴: ۵۰) و طبری نسب وی را چنین می شمرد:

بخت نصر بن نحور زاذان بن سنحاریب بن داریاس بن نمرود بن فالخ بن عامر بن نمرود صاحب ابراهیم علیه السلام الذي حاجّه في ربه. (طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۵۰ و ۴۲)

و نیز استفاده می شود که وی زمان پیامبرانی چون: حضرت دانیال، علیا، عزاریا (عزریا) و حنایا و میشائیل (مشائیل) و نیز شعیاء و ارمیاء را درک کرده است.

نظر دوم: سنحاریب اهل اُثور و نینوای موصل و پادشاه بابل همراه با نوه اش بخت نصر. این نظر را سعید بن جبیر و محمد بن اسحاق نقل کرده اند و زمخشری آن را پرطرفدار می داند. (زمخشری، بی تا: ۲ / ۶۴۹)

نظر سوم: جالوت الجزری (از اهالی جزیره) همراه با سپاهش. ابن عباس و قتاده و عطیه عوفی آن را نقل کرده اند. (همان)

نظر چهارم: عمالقه که از کفار بوده اند. شیخ طوسی این نظر را از حسن نقل می کند. (طوسی، ۱۴۰۹: ۶ / ۴۴۸)

نظر پنجم: سابور ذوالاكتاف که یکی از پادشاهان فارس است. سیوطی این نظر را از ابن زبید آورده است. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۴۳)

نظرات ارائه شده درباره مجازات کنندگان فساد دوم

نظر اول: بخت نصر و لشکریان او. ابن عباس، ابن زبید، قتاده، مجاهد و سعید بن جبیر آن را نقل کرده و عطیه عوفی هم بر همین معتقد بوده است. (سیوطی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۴۳ و ۲۳۹؛ طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۵ تا ۴۸) آنگاه کسانی که فساد دوم را قتل حضرت یحیی علیه السلام گرفته اند به این نظر اشکالی تاریخی کرده اند که بخت نصر با فاصله زیادی پیش از حضرت عیسی بن مریم علیه السلام می زیسته و حتی قبل از اسکندر بوده است، و بین اسکندر و حضرت عیسی علیه السلام حدود سیصد سال فاصله است؛ درحالی که

شهادت حضرت یحیی علیه السلام بعد از به دار آویختن حضرت عیسی علیه السلام است. برای حل این مشکل برخی علت فساد را تغییر داده و آن را قتل شیعیان در نظر گرفته‌اند که همزمان با ارمیاء بوده و بخت نصر در آن زمان زنده بوده است. قرطبی نیز این مشکل را از سهیلی و ثعلبی نقل می‌کند. (قرطبی، بی‌تا: ۵ / ۱۹۹) ولی فخر رازی بعد از طرح این اشکال، به جای دست بردن در سبب فساد، درباره پادشاه دوم نظر جدیدی می‌دهد و وی را یکی از پادشاهان روم به اسم قسطنطین می‌داند. (رازی، ۱۴۱۱: ۲۰ / ۱۵۸) **نظر دوم:** اسکندر و سپاه او. (همان)

نظر سوم: خردوس یا خردوش یا خردوش یکی از پادشاهان بابل. این نظر از عبدالله بن زبیر و ابن اسحاق نقل شده است. (طبری، ۱۴۲۰: ۹ / ۵۰)

نظر چهارم: ببردوس پادشاه بابل از ملوک الطوائف، که شاید همان خردوش باشد. (همان)
نظر پنجم: جوزور (بیضاوی، ۱۴۱۰: ۲ / ۴۳۶) یا جودرز، پادشاه فارس و بابل از ملوک الطوائف. (مشهدی، ۱۴۱۱: ۷ / ۳۵۹)

نظر ششم: قیصر و پادشاه روم؛ که در روایت حدیث آمده است. یهود نیز بر همین معتقدند که اسپانوس قیصر روم، وزیر خود طرطوز را برای این کار مأمور کرد^۱ علامه طباطبایی این حادثه را مربوط به یک قرن قبل از میلاد می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۴۴)
نظر هفتم: ابطننا نحوس همراه بخت نصر. طبرسی همین نظر را نقل می‌کند. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۶ - ۵ / ۶۱۶)

ارتباط آیات سوره اسراء با مهدویت

برابر آنچه تا کنون درباره این آیات از اقوال مفسرین گذشت ارتباطی با مسئله مهدویت و منجی‌گرایی مشاهده نمی‌شود. همه مباحث و نظرات پیش در تفسیر آیات تحقق دو فساد و در پی آن وجود دو مجازات را مربوط به زمان اولیه بنی اسرائیل و به عبارت بهتر منطبق با حوادث تاریخی یهود تا قبل از ظهور اسلام می‌دانستند. در این بخش که به دنبال پیوند این آیات با وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام هستیم، این بستگی از دو زاویه ملاحظه می‌شود:

یک. از دیدگاه اهل سنت: طبق روایتی که اهل سنت در متون تفسیری و نیز جوامع روایی تحت عنوان «ابواب فی اخبار المهدی علیه السلام» آورده‌اند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که هنگامی که بر اثر مجازات الهی نسبت به فساد مجدد بنی اسرائیل، خداوند متعال یکی از پادشاهان روم را به کیفر دهی

۱. ر.ک: آلوسی، همان: ۸ / ۲۰، در تنویر المعباس: ص ۲۹۶ اسم وی «تطوس بن اسپانوس الرومی» آمده است.

آنان فرستاد او نیز در خشکی و دریا بنی اسرائیل را مورد حمله و کشتار قرار داد و بیت المقدس را سوزاند و زیور آلات آنجا را برداشت. این حلیه‌ها و زیورها بعداً توسط حضرت مهدی علیه السلام در قالب هزار و هفتصد کشتی از یافا به بیت المقدس برگردانده می‌شود. این همان روایت حذیفه بن یمان است که تاکنون چندین بار از آن سخن گفته شد. متن آن چنین است:

هذا من صنعة حلي بيت المقدس و يرده المهدي عليه السلام إلي بيت المقدس، و هو ألف سفينة و سبع مائة سفينة، يرسي بها على يافا حتى تنقل إلى بيت المقدس و بها يجمع الله الاولين و الاخرين. (طبري، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۰)

دو. از دیدگاه شیعه: این ارتباط در کتب تفسیری، روایی و تاریخی شیعه انعکاس یافته است. این رابطه نیز از دو جهت قابل تبیین است:

الف) از جهت تفسیری: مؤلف تفسیر قمی بدون اشاره به روایتی آیات مورد نظر را با بیان منحصر به فرد خویش تفسیر می‌کند، و از چگونگی بیان ایشان استفاده می‌شود که وی در مقام تفسیر بوده است نه تأویل؛ یعنی معنای ظاهر آیات را تبیین می‌نماید. وی می‌نویسد:

«و قضينا إلى بني إسرائيل في الكتاب»؛ یعنی به بنی اسرائیل در کتاب اعلام کردیم. آنگاه گفتگو با بنی اسرائیل قطع می‌شود و خطاب به امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لتفسدن في الارض مرتين»؛ یعنی فساد فلانی و فلانی (خلیفه اول و دوم) و همدستانشان و پیمان شکنی آنان «و لتعلن علواً كبيراً» و ادعای خلافت آنان «فاذا جاء وعد اوليهما»؛ روز جنگ جمل «بعثنا عليكم عبداً لنا اولي بأس شديد»: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سپاه ایشان «فجاسوا خلال الديار»: به دنبال شما آمدند و شما را کشتند. «و كان وعداً مفعولاً»؛ وعده محقق و شدنی. «ثم ردنا لكم الكرة عليهم»: بازگشت موقعیت بنی‌امیه بر علیه خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «امدناكم بأموال و بنين و جعلناكم اكثر نفيراً». به شما بنی‌امیه ثروت و اولاد دادیم و شما را از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله (امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام) و یارانشان فزونی دادیم. و شما نیز امام حسین علیه السلام را به شهادت رساندید و خاندان اهل بیت را به اسارت گرفتید. «ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اسأتم فلها فاذا جاء وعد الآخرة»؛ یعنی حضرت ولی عصر علیه السلام و یاران ایشان «لیسؤوا و جوهکم»: چهره‌های شما را سیاه می‌کنند «و لیدخلوا المسجد كما دخلوه اول مرة» و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانشان و امیرالمؤمنین علیه السلام و یاران ایشان مانند اول وارد مسجد می‌شوند

«و لیتبروا ما علوا تئیرا» و بر شما مسلط می‌شوند و شما را به قتل می‌رسانند. سپس پروردگار متعال به خاندان پیامبر اکرم علیه السلام توجه کرده و می‌فرماید: «عسی ربکم ان یرحمکم»: شما را بر دشمنانتان پیروز می‌کند. سپس به بنی‌امیه توجه کرده و می‌فرماید: «و ان عدتم عدنا»: اگر شما به وسیله خروج سفیانی باز گردید ما هم با قائم آل محمد علیه السلام باز می‌گردیم...» (قمی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۳)

پس در این تفسیر در دو بخش به مسئله مهدویت اشاره شده است، یکی به خروج سفیانی که از نشانه‌های ظهور است و دیگری به ظهور حضرت و آمادگی سپاهیان ایشان برای انتقام‌گیری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام.

این تفسیر که از علی بن ابراهیم قمی یا به قولی از علی بن حاتم قزوینی است مربوط به اوایل قرن چهارم می‌باشند. مؤلف در مقدمه کتاب بعد از اینکه آیات قرآن کریم را به عناوینی مانند ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، مقدم و مؤخر، منقطع و معطوف و ... تقسیم می‌کند و برای هر کدام مثال‌هایی می‌آورد، به این تقسیم می‌رسد که در برخی از آیات خطاب و گفتگو با نبی اکرم صلی الله علیه و آله است و مقصود امت آن حضرت می‌باشد، و در بعضی آیات هم گفتگو با قوم و گروهی است و مقصود قوم و گروه دیگرند؛ آنگاه برای دومی به همین آیات مورد بحث: «و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن» مثال می‌زند که گفتگو و مخاطب با بنی‌اسرائیل است ولی معنا و مقصود امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اند. (همان: ۱ / ۴۴)

همان‌طور که پیشتر گذشت مؤلف این تفسیر در مقام بیان معنا و تفسیر آیات است و نظری به تأویل - یعنی بیان معنایی خلاف ظاهر الفاظ - ندارد. البته برخی درباره این تفسیر معتقدند که هر جا کلمه «قال» آمده است از فرمایشات امام صادق علیه السلام است. هر چند این برداشت مورد مناقشه قرار گرفته است، اما درباره آیات مورد بحث از عنوان «قال» استفاده نشده است. در نتیجه این بخش از تفسیر را نیز نمی‌توان عین روایت دانست؛ هر چند می‌توان آن را به اجمال مستند به روایاتی دانست که بعداً بیان می‌شود.

در اینجا دو احتمال دیگر نیز وجود دارد: احتمال نخست، فساد اول را مربوط به پیمان شکنی و فساد یهود در آغاز اسلام می‌داند که به فرمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله توسط مسلمانان مجازات شده و از جزیره العرب بیرون رانده شدند و فساد دوم را منطبق بر قیام نازی‌های آلمان به ریاست هیتلر بر ضد یهود می‌داند. احتمال دوم، فساد نخست را مربوط به رویدادهای بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل حزبی به اسم صهیونیسم و دولتی به نام اسرائیل می‌داند که در قلب ممالک اسلامی منعقد شده است، و انتقام مناسب با این فساد همان اتحاد ممالک اسلامی است که پس از اطلاع از این توطئه

دست به دست هم دادند و بیت المقدس و بعضی از اماکن فلسطین را از چنگال یهود بیرون آوردند و نفوذ آنان را در مسجد الاقصی قطع نمودند، و منظور از فساد دوم هجوم اسرائیل با کمک نیروهای استعمارگر و اشغال سرزمین اسلامی و گرفتن بیت المقدس و مسجد الاقصی است که بدین ترتیب مسلمانان باید در انتظار انتقام گرفتن و پیروزی دوم بر بنی اسرائیل باشند.^۱

به نظر می رسد این گونه احتمال ها و تفاسیر، افزون بر اینکه با فعل های زیادی که به صورت ماضی در این آیات به کار رفته و نیز با تعبیری مانند «ثم ردنا لكم الكرة عليهم و امددناكم بأموال و بنین» تناسب چندانی ندارد، از خطر تفسیر به رأی و تحمیل نظر بر قرآن کریم بدون اعتماد بر قرائن نقلی یا عقلی محکم در امان نمی باشد.

یکی دیگر از محققان معاصر درباره نقش و سرنوشت یهود در عصر ظهور، به آیات مورد بحث تمسک کرده و نظر صحیح در تفسیر این آیات را چنین می داند که مجازات اول یهود بر اثر فسادشان در صدر اسلام و به دست مسلمین اتفاق افتاد، و پس از آنکه مسلمانان از اسلام فاصله گرفتند مجدداً نوبت به یهود رسید و آنان نیز به فساد و برتری جویی دوباره روی آوردند تا زمانی که مسلمانان به رشد و تعالیم دین بازگردند و بر آنان پیروز شوند. (کوران، ۱۴۲۴: ۵۰) وی این تفسیر را مطابق با برخی از روایاتی می داند که درباره این آیات وارد شده است:

عن حمران عن ابي جعفر عليه السلام قال: كان يقرأ «بعثنا عليكم عبداً لنا أولي بأس شديد» ثم قال: و هو القائم و اصحابه اولي بأس شديد. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۸۱)

و نیز امام صادق عليه السلام درباره این آیه می فرماید: «قوم یبعثهم الله قبل خروج القائم فلا یدعون و ترأاً لآل محمد عليه السلام الا قتلوه» (کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۲۰۶) و روایت دیگری که مجلسی از کتاب تاریخ قم چنین نقل می کند:

عده ای از اصحاب حضرت امام صادق عليه السلام در محضر آن بزرگوار نشستند بودند که حضرت این آیه را تلاوت فرمود. ما به ایشان عرض کردیم که این بندگانی که خداوند ایشان را مبعوث می کند چه کسانی هستند؟ حضرت سه بار فرمود: هم والله اهل قم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷ / ۲۱۶)

۱. مکارم شیرازی در تفسیر نمونه (۱۳۶۸: ۱۲ / ۳۰) این دو احتمال را به ترتیب از سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن (۳۰۸ / ۵) و ابراهیم انصاری در مجله مکتب اسلام، شماره ۱۲ نقل می کند.

۲. وتر یعنی جنایت؛ و مراد این است که آنان هر کسی را که نسبت به خاندان پیامبر عليه السلام جنایتی کرده است به سزای عملش می رسانند.

این روایات چنین قابل جمع است که مقاومت یهود در برابر سپاه حضرت مهدی علیه السلام در چند مرحله انجام می‌گیرد و سپاه آن حضرت از ایران و قم هستند که به پا می‌خیزند و حضرت را یاری می‌کنند و در نهایت با رهبری مستقیم حضرت کار یهود خاتمه می‌یابد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در تفسیر اخیر، رابطه این آیات با مهدویت درباره موضوع یهود و خاتمه دادن به فساد و سیطره و برتری جویی آنان است.

ب) از جهت تأویلی: جهت دوم از پیوند آیات مذکور با مهدویت و منجی‌گرایی به شیوه تأویلی است. مقصود از «تأویل» بیان معنایی غیر از مفهوم ظاهر آیات است، به‌گونه‌ای که این آیات از نظر مفهومی به نحو مرجوح بر معنای تأویلی دلالت کند.

در برخی از روایات از ظاهر آیات که مربوط به بنی‌اسرائیل است به مصادیق دیگری منتقل شده است و مفهوم آن را بر زمان ائمه علیهم السلام تطبیق داده است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شاید یکی از وجوه این تأویل، روایات زیادی باشد که می‌فهماند که در امت نبی خاتم علیه السلام همان سنت بنی‌اسرائیل و مشابه همان تقدیر و سرنوشت، طابق النعل بالنعل اتفاق می‌افتد و همان فسادها و مجازات‌ها رخ می‌دهد. علامه طباطبایی تعداد این روایات را به حد تواتر می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۴۳) که از آن جمله این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است:

يكون في هذه الأمة كل ما كان في بني اسرائيل حذوا النعل بالنعل و حذوا القذة بالقذة.

(صدوق، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸ / ۲۸ - ۱۴)

هر آنچه که در میان قوم بنی‌اسرائیل واقع شده است در این امت نیز کاملاً یکسان و بی‌هیچ تفاوتی انجام خواهد شد. همانند یکی بودن لنگه کفشی با لنگه دیگرش و همچون مساوی بودن پرهایی از پیکان تیر با پرهایی دیگرش.

اما نخستین روایت از روایات تأویلی حدیثی از امام صادق علیه السلام است که در تفسیر آیات فوق چنین

آمده است:

«و قضينا الى بني اسرائيل في الكتاب لتفسدن في الارض مرتين» منظور از دو فساد

شهادت حضرت امیر علیه السلام و مجروح ساختن امام مجتبی علیه السلام است «و لتعلن علواً

کبیراً»: شهادت امام حسین علیه السلام. «فاذا جاء وعد اولهما»؛ یعنی انتقام از خون

سیدالشهداء علیه السلام. «بعثنا عليكم عبداً لنا اولي باس شديد فجاسوا خلال الديار و كان

وعدا مفعولاً»: گروهی قبل از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام به خواست الهی قیام

می‌کنند و جنایت کنندگان بر اهل بیت علیهم السلام را به مجازات می‌رسانند و از بین

می‌برند. «و کان وعداً مفعولاً»: خروج و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام. «ثم ردنا لکم الکرّة»: رجعت و بازگشت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در میان اصحابشان که با پوششی از طلا می‌درخشند. و بدین ترتیب امام حسین علیه السلام معرفی می‌شود، تا کسی آن بزرگوار را اشتباه نگیرد، و حضرت ولی عصر علیه السلام نیز در پیش ایشان است. وقتی معرفت به حضرت سیدالشهدا علیه السلام در قلوب مؤمنین استوار شد، حضرت مهدی علیه السلام از دنیا رحلت می‌کند و امام حسین علیه السلام پس از غسل و کفن و حنوط، ایشان را به خاک می‌سپارد و بر این اساس اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری رجعت می‌کنند و در طول این مدت، سلطنت با سیدالشهدا علیه السلام است که بدین جهت عمر بسیار طولانی خواهد داشت.^۱

سند این روایت در کتاب کافی چنین است:

عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبدالله بن عبدالرحمن الاصبغ عن عبدالله بن القاسم البطل عن ابي عبدالله علیه السلام.

این سند بسیار ضعیف بوده و افراد آن متهم به غلو و انحرافند.^۲

در روایت مرسله‌ای از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام آیه «ثم ردنا لکم الکرّة علیهم» به ایام ظهور و فرج حضرت ولی عصر علیه السلام تأویل شده است (عیاشی، همان: ۲۸۲) و در روایت مرسله دیگری از امام صادق علیه السلام آیه فوق به رجعت حضرت سیدالشهدا علیه السلام تأویل شده است، که نخستین کسی که در ایام رجعت باز می‌گردد امام حسین علیه السلام و یارانشان بوده و به دست ایشان یزید ملعون و سپاهش به هلاکت می‌رسند. (همان) این دو روایت هر چند از جهت سند ارسال دارند ولی به حسب ظاهر از دو کتاب مهم مسعدة بن صدقه و رفاعة بن موسی نقل شده است.

نتیجه

آیات چهارم تا هشتم سوره اسراء درباره بنی اسرائیل و قوم حضرت موسی علیه السلام است. از آنجا که بخشی از

۱. کلینی، ۱۳۶۳: ۸ / ۲۰۶ و عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۸۱.

۲. چنان که نجاشی درباره عبدالله بن قاسم بطل می‌نویسد: «کذاب غال یروی عن الغلاة»؛ و درباره عبدالله بن عبدالرحمن می‌نویسد: «ضعیف غال لیس بشیء» و درباره محمد بن حسن بن شمون می‌گوید: «واقف ثم غلا و کان ضعیفاً جداً فاسد المذهب» و درباره سهل بن زیاد می‌نویسد: «کان ضعیفاً فی الحدیث غیر معتمد فیه و کان احمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلو و الکذب و اخرجه من قم الی الری» (نجاشی، ۱۴۱۶: به ترتیب ص ۲۲۶، ۲۱۷، ۳۳۵ و ۱۸۵)

مخالفین و دشمنان پیامبر گرامی اسلام ﷺ از یهود بودند، این دسته آیات به سابقه مخالفت‌های لجوجانه ایشان در طول تاریخ بنی اسرائیل می‌پردازد و فسادها و انحراف‌های بزرگ آنان و نیز حوادثی که پس از آن به عنوان انتقام و مجازات الهی روی داده را گوشزد می‌کند. از نقل این سرگذشت و آشنایی با تاریخ پرفراز و نشیب بنی اسرائیل و صعود و نزول اخلاقی و معرفتی آنان می‌توان به تسری این سیر در جریان امت حضرت خاتم ﷺ به عنوان سنت مشابه پی برد. در این میان مجموعه‌ای از روایات مرتبط با آن آیات می‌تواند ما را به باورمندی به تحقق این سنت و الگوی مشابه یاری رساند. هر چند بعضی از روایات مربوطه ضعیف و غیر قابل استناد است، اما مجموعه این روایات می‌تواند شاهد صدقی بر نظارت تأویلی آیات مورد بحث بر جریان ظهور حضرت ولی عصر ﷺ و حکومت جهانی آن بزرگوار باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن عباس، عبدالله، ۱۴۱۲ ق، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد، بی تا، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن هشام انصاری، عبدالله، بی تا، معنی اللیب عن کتب الاعراب، قم، سید الشهداء ﷺ.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۲ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الهادی.
- بیضاوی، ناصرالدین، ۱۴۱۰ ق، تفسیر البیضاوی، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- ثعالبی، محمد، ۱۴۱۶ ق، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷، مهر مهدوی در قرآن، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- جنابذی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- حسن، عباس، ۱۴۰۹ ق، النحو الوافی، تهران، ناصر خسرو.
- حسینی، شرف‌الدین، ۱۴۰۷ ق، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مدرسة الامام المهدی ﷺ.
- حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، بی تا، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
- ذهبی، محمد، ۱۴۱۶ ق، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۱ ق، مفاتیح الغیب، تهران، مکتب اعلام اسلامی.

- الزحلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۱ق، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، جارالله محمود، بی تا، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، قم، نشر ادب حوزة.
- زید بن علی، ۱۴۱۲ق، تفسیر الشہید زید بن علی (المسمى بتفسیر غریب القرآن)، بیروت، دار العالمیة.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۰ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۲ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۰ق، جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، بیروت، دار الفکر.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، التبیان فی تفسیر القرآن، تهران، مکتب اعلام الاسلامی.
- عسقلانی، احمد، بی تا، لسان المیزان، بیروت، دار الفکر.
- عیاشی، محمد مسعود، ۱۳۸۰ق، کتاب التفسیر، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة.
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۸ق، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، بی تا، تفسیر الصافی، قم، دار المرتضی.
- قرطبی، محمد بن احمد، بی تا، الجامع لاحکام القرآن، قم، دار الفکر.
- قمی، حسن بن محمد، بی تا، تاریخ قم، بی جا، نشر طوسی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، تفسیر القمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- کورانی عاملی، علی، ۱۴۲۴ق، عصر الظهور، قم، محبین.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهارؑ، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- مشهدی قمی، محمد، ۱۴۱۱ق، کنز الدقائق و بحر العجائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۹۶ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قم، مرکز نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۷، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- موسوی سبزواری، عبد الاعلی، ۱۴۰۹ق، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اهل البیتؑ.
- نجاشی، احمد، ۱۴۱۶ق، رجال النجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۲۶ق، الغیبة، قم، مدین.
- یزدی حائری، علی، ۱۴۱۴ق، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائبؑ، بیروت، مؤسسه الاعلمی.